راجع به انتقاد بر حواشی (چهار مقاله)

اقبال، عباس

آقای بدیع الزمان خراسانی در شمارهء 7 و 8 مجله آرمان‏ دنبالهء انتقادات خود را بر حواشی چهار مقاله گرفته و بر ملاحظات‏ نگارنده هم در آن باب جوابهائی نوشته‏اند.هنوز نه آن انتقادات‏ بانجام رسیده و نه جواب ملاحظات بندهء نگارنده و چنین معلوم‏ میشود که بتعبیر یکی از شعرای ظریف معاصر این رشته سر درازهائی دارد.

چون غرض عمدهء بنده در تحریر ملاحظاتی که در شمارهء 6 و 7 مجلهء شرق انتشار یافت جلب توجه ایشان بحفظ حرمت و فضیلت تقدم بزرگواری بود که همه گونه حق تعلیم و استادی بر ما دارند دیگر موضوعی برای نگارنده در این خصوص باقی نمی‏ماند تا بتقریر آن بپدازم بهمین جهت نه بنوشتن جوابی بر جواب‏ ایشان اقدام خواهم کرد نه برد بقیهء انتقادات منتقد محترم،چه‏ روش بنده برخلاف اقرار صریح ایشان جدل نیست و در دفاع از نوشته‏های خود نیز بهیچوجه ابرام ندارم و خیال میکنم اگر کسی‏ در این قبیل موضوعات وارد باشد و مفتون اصطلاحات و الفاظ فریبنده نشو خود از مقایسهء نوشته‏ها آنچه را که بحقیقت‏ نزدیکتر است در خواهد یافت و اگر هم اساسا تمیز صحت و سقم‏ و تشخیص برهان را از مغطه ندارد کوشش بنده و آقای بدیع الزمان‏ در معتقد کردن او عملی لغو و باطل است.

جوابهای آقای بدیع الزمان بر ملاحظات بنده خود جواب ایشان‏ است و بیشتر بدهن کجی اطفال مکتب بیکدیگر شباهت دارد تا باستدلال‏ موالفق روش علمی انتقاد تاریخی مخصوصا اصطلاحات حکمتی و عرفانی و منطقی که سراپای آن مقاله را بیجا گرفته نشانهء پریدن منتقد محترم از این شاخ بآن شاخ و نداشتن جوابی بسزاست.

اگر رفقای آقای منتقد محترم تا آن درجه در صناعت منطق‏ تبحر و تأفق پیدا نکرده‏اند که بر اساتید مسلم این فن خرده‏ بگیرید و آنان را باشتباه و نفمیدگی منسوب نمایند شاید آن اندزه‏ از این صناعت بهره داشته باشند که بدانند جدل جزء صناعات خمس‏ و صناات خمس جز منطق است نه مثلا جزء علم جر اثقال یا معرفة الحیوان.

علاوه بر اینکه بر این مطلب واضح رفقای ایشان اطلاع دارند میدانند که غیر از منطق قدیم ارسطو و ابو علی سینا و خواجه‏ نصیر و نجم الدین کاتبی در سایهء مساعی علمای اروپا منطق دیگری‏ هم وضع شده و در اروپا موضوع درس و بحث است که‏ طرز تحقیق در تاریخ و روش علمی این فن جزء آن محسوب‏ میشود چه مبحث انتقاد تاریخی که بیشتر تکیهء آن بمنقولاتست چندان‏ سروکاری با منطق معقولات ارسطو ندارد.اگر کسی بخواهد در تحقیق مطالب تاریخی هم تنها با منطق قدیم بردارد و پشتوان‏ او در این عمل فقط صناعات خمس باشد پای استدلال و جدل‏ ا بزودی بسنک خطا خواهد خورد و جز پیمودن طریق غلط فایده‏ای‏ از زحمت خود برنخواهد داشت.

امریکه حقیقة مرا بتعجب و تأسف و امیدارد اشتباهی است که‏ بعضی از ما جوانان تازه کا درباب وجود خود داریم و با یک مشت‏ معلومات ناقص و الفاظ و اصطلاحات نارسا خود را درباب بسیاری‏ از مسائل که عقل فحول عقلای عالم از حل آن عاجز می‏آید حجت مطلق میدانیم و در این مرحله بگذشتگان که ایمانی نداریم‏ سهل است آیندگان را هم قابل همسری با خود نمیشماریم و در سایهء این جهل مرکب و غفلت ضلالت‏آور خود را خوشبخت و مصیب می‏پنداریم.

رفیق محترم بنده برای اثبات حقانیت خود د انتقاد بر حواشی‏ چهار مقاله چنین می‏نگارند:

«..نخواستم که یک موضوع مجهول از معاصرین برای‏ آیندگان بماند تا هنگامیکه دست خوانندگان بما نرسد نزاعی در عالم ادبیات افزوده شود..»

جملهء اخیر این عبارت انسان را بی‏اختیار بیاد:«سلونی قبل‏ ان تفقدونی»می‏اندازد و بغفلت انسان متعارفی که حتی از تشبه‏ خود باهل عصمت و اولیاء اللّه نیز خودداری ندارد آگاه میسازد.

آیا در آینده دیگر کسی که باندازهء ایشان و بنده سواد ناقص‏ داشته باشد بظهور نخواهد رسید تا بخطایا و سهوهای گذشتگان‏ پی ببرد و صحیح را از سقیم تفکیک کند؟این بیان منتقد محترم‏ در موقعیکه لله الحمد نویسندهء اصل حواشی چهار مقاله حیات دارد و بهرگونه تکمیل و اصلاح و توجیه آنها از دیگران احق و اولی‏ است تعجب‏آور است!

باری برای آنکه این باب لا اقل از طرف این ضعیف مسدود شود عرض میکنم که نگارنده نه بقطعیت هیچیک از نوشته‏های خود اطمینان‏ مسلم دارم و نه درباب بکرسی نشاندن عرایض خود اصراری.نوشته‏ های نگارنده نقدهای ناسره‏ایست که ضرورت آنها را ببازار صرافان‏ سخن آورده تشیص عیار و تمیز مغشوش و خالص بودن آنها نیز با خود بنده نیست بلکه با کسانی است که بحق حائز این مقام شامخ‏ شده و کمالات شخصی و ذوق سلیم ایشان را باستادی این فن شریف‏ برگزیده است.